

## مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد؟

بیکاری در قشری که نیازمند اعتماد به آینده است، امیدها را به یأس تبدیل می‌کند.



اما اگر کلاهمان را قاضی کنیم و درست به دور و برمان نگاه کنیم، تأثیر واردات گسترده سال‌های اخیر بر رکود داخلی و به تبع آن بیکاری را گناهکارتر می‌بینیم. سؤال آن است که چرا همواره تنظیم عرضه و

تقاضای بازار را فقط در شل کردن شیر واردات می‌بینیم؟ چرا از پتانسیل‌های داخلی برای مازاد تقاضا بهره نمی‌بریم؟ مگر نه آن که در رقابت با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای باید از دستاورد کارآفرینان و تولیدکنندگان داخلی یاری بجوییم؟ پس چرا آنها و مشکلاتشان را در نمی‌یابیم و با سیاست‌های کارشناسی نشده اینچنینی تیشه به ریشه تولید می‌زنیم؟

سود متعارف حق یک واحد اقتصادی است و به همراه ممنوعیت ربا، پایه اقتصاد اسلامی است. اتفاقاً حذف سود، ربا را اشاعه می‌دهد و مردم خوبمان به جای تولید رباخوار می‌شوند! هزار درد اجتماعی شامل بیکاری، از حذف سود شرعی در اقتصاد پدید می‌آید. باید به بخش خصوصی اجازه ورود به بازی اقتصاد را بدهیم. اگر دولت و شبه دولتی‌ها جای بخش کارآمد خصوصی را بگیرند، هزار درد دیگر پدید می‌آید، از جمله "بیکاری پنهان" که نوعی از "اشتغال ناقص" است و ناشی از "تورم" نیروی انسانی، بی‌بهره‌وری و ... بوده و به کاهش رشد اقتصادی می‌انجامد. و اوایلا!

سیاست‌گذاران کشور حتماً می‌دانند که نیروی کار "عامل متغیر" اقتصادی است. معنای این آن است که قبل از فرضاً "عامل سرمایه" (یا دارایی‌های سرمایه‌ای)، در صورت بروز مشکلات اقتصادی، اول از همه نیروی کار از تولید (چه کالا و چه خدمات) کنار گذاشته شده و مرخص - بخوانید اخراج - می‌شود. لذا ما که به اسلامی بودن کشورمان می‌بالیم و "اقتصاد" را در خدمت به "مردم" تفسیر می‌کنیم، باید این را در سیاست‌گذاری‌ها (یا "سیاست‌ناگذاری‌ها") در نظر داشته باشیم. از طرف دیگر، سرمایه، مواد و سایر عوامل تولید را می‌توان پس‌انداز نمود. ولی نیروی اشتغال پس‌انداز کردنی نیست. کار بازاری یک جوان ایرانی، اگر امروز به درستی استفاده نشود، برای همیشه از دست رفته است.

### از سیر تا پیاز

شهر گرایی (مهاجرت بی‌رویه از روستاها به شهرها) که روستاها را خالی از سکنه کرده است، در کنار رشد فزاینده جمعیت در گذشته از دیگر دلایل افزایش بیکاری است. این مسأله دهه ۸۰ را دهه "علم‌جویی تکمیلی" جوانان ایرانی رقم زده است تا شاید از این طریق، فرصت شغلی مناسبی برایشان فراهم شود؛ غافل از آن که مشکل از جای دیگری آب می‌خورد! مشکل دانشگاه‌ها در کشور ما این است که "دانش قابل انتقال به بازار کار" (Transferable Knowledge) را به دانشجو یاد نمی‌دهند. به همین ترتیب، کسانی که "خروج نیروی انسانی تحصیلکرده" را - ارادی یا ندانسته - تشویق می‌کنند، کشورمان را در منطقه و عرصه جهانی عقب می‌اندازند و بینش مقام معظم رهبری را - از طریق فرضاً

نرخ بیکاری ۱۴/۶ درصدی اعلام شده توسط مرکز آمار، جامعه تحلیل‌گران را بیش از پیش نگران ساخته است. البته هیأت چشم‌انداز «اقتصاد ایران»، همیشه در این چند ساله نرخ بیکاری را در همین حدود پیش‌بینی کرده است. ضمن تأسف از این بیکاری گسترده، خوشحالیم که هیأت چشم‌انداز «اقتصاد ایران»، با پیش‌بینی‌های عالی خود توانسته در دهه اخیر خدمتی به کشورمان کند و توجه مسؤولان را به این مشکل بزرگ جامعه معطوف نماید.

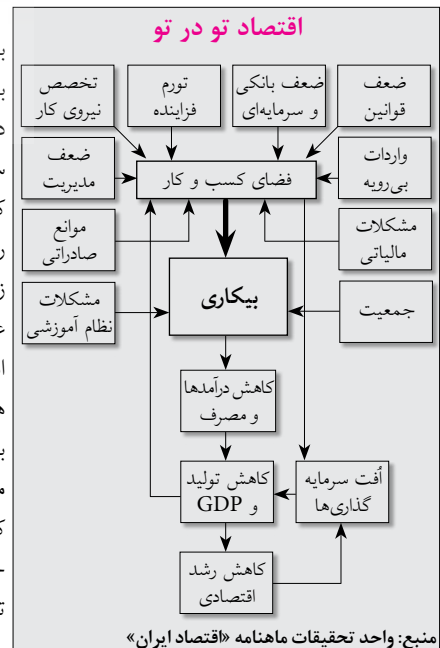
دلایل بیکاری فراوانند (نگاه کنید به چارت همراه). از آن جمله می‌توان به فضای کسب و کار کشور و مشکلات کارآفرینی و کارآفرینان، فقدان اقتصاد رقابتی و رقابت سالم میان شرکت‌ها و مؤسسات، اقتصاد دولتی (که اصولاً "بیکاری پنهان" را موجب می‌شود و هرگز در آمارها ظاهر نمی‌شود)، افزایش شرکت‌های دولتی، نیمه دولتی و شبه دولتی که فضا را برای بخش خصوصی واقعی و پویا تنگ‌تر می‌کنند، عملکرد ضعیف نظام‌های دولتی که باید حامی تولید باشد (نظیر نظام بانکی و بازار سرمایه)، حرکت کند نوآوری، تکنولوژی و خلاقیت، مشکلات مالیاتی - "هم نفت و هم مالیات" - صادراتی نبودن صنایع کشور، قاچاق و ده‌ها عامل دیگر که هرکدام در افزایش بیکاری نقش داشته و دارند، اشاره کرد.

ما تقریباً همیشه با بیکاری مطلق و ناقص نیروی کار در اقتصاد کشور مواجه بوده‌ایم و متأسفانه بخش عمده‌ای از این قشر بیکار را جمعیت جوان و به خصوص تحصیلکرده کشور تشکیل می‌دهند. در این بین، گروه دیگری از جوانان هم که شاغلند، بعضاً یا در شغل‌های کاذب مشغول به کارند و یا در جایی فعالیت می‌کنند که هیچ سختی با توانایی‌ها، تحصیلات و تخصصشان ندارد؛ یعنی نیمه بیکارند.

اگر پای درد دل بسیاری از آنها بنشینیم، خواهیم دید که چیز زیادی نمی‌خواهند و به دنبال شغل‌ها و درآمدهای آنچنانی نیستند. اگر تنها مشغول به کاری باشند که بتوانند با آن امرار معاش کنند، آن را غنیمت می‌دانند. اما افسوس که در تأمین این خواسته اندک آنان هم مستأصل شده‌ایم.

مشکل دیگری که ما

با آن مواجه هستیم، عدم برنامه ریزی در بهره‌مندی از درآمدهای ناشی از منابع ارزی سال‌های گذشته است، چرا که نه تنها منابع ارزی کشور را صرف سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی نکرده‌ایم، بلکه عمده آن را خرج واردات انبوهی کرده‌ایم که جدا از هدر رفت منابع ارزی خزانه، بنگاه‌های داخلی را هم با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرده است. این که بحران جهانی و تحریم‌های غرب تأثیر زیادی در تشدید فاز رکودی کشور داشته‌اند، قبول،



چشم‌انداز ۲۰ ساله - نادیده می‌گیرند. این سیاست گذاران، دولتمردان و مدیران مقصّرند.

مسئله مهم آن است که بیکاری فقط بُعد اقتصادی ندارد. این را ما در اقتصاد که از دیدگاه اسلام می‌نگریم، باور داریم. بیکاری بُعد اجتماعی دارد: خانواده را به هم می‌ریزد. بیکاری بُعد سیاست داخلی دارد: جوانان را "کلافه" می‌کند. از بُعد سیاست داخلی و خارجی، نقاط مرزی را بنگرید که جزو بیکارترین نقاط کشور هستند. بیکاری در نقاط مرزی، ناامنی ایجاد می‌کند. جوان بیکارمان همیشه به آن ور مرز می‌اندیشد.

### به فکر چاره باشیم

قطعاً اولین قدمی که باید در کشور برای حل معضل

بیکاری اعم از مطلق و ناقص برداشته شود، رفع مشکلات رکودی حاکم بر اقتصاد ایران است. برای این منظور، دولت باید علاوه بر کنترل واردات و قاچاق کالا، انضباط

### بیکاری در کشور: رسمی و ناقص (بهار ۸۹) درصد

نوع بیکاری	برآورد
بیکاری رسمی	۱۴/۶
بیکاری ناقص "زمانی" (شامل نیمه بیکاران)	۹/۵
بیکاری ناقص "مهارتی" (عمدتاً جوانان تحصیلکرده)	۷/۵
بیکاری ناقص "پنهان" (عمدتاً دولتی و شرکت‌های دولتی)	۳/۷
جمع بیکاری ناقص	۲۰/۷
کسر می‌شود: تعدیل برای دوباره شماری	۵/۲
بیکاری کل	۳۰/۱

پادداشت: سطر اول و دوم از مرکز آمار ایران و سایر ارقام برآورد «اقتصاد ایران» است.

بیشتری هم در عملکرد مالی خود داشته باشد و از بریز و بهاش‌های بی‌مورد جلوگیری کند تا از این طریق مشکلات تورمی بنگاه‌ها و نیروی کار تا حدودی رفع شوند. اصلاح نظام مالیاتی به همراه بازیابی در خصوص موارد و بندهایی از قانون کار که دست کارفرما را در استخدام آزاد نیروی کار بسته است، مجموعه عواملی هستند که می‌توانند به اصلاح فضای کسب و کار و در نتیجه رفع معضل بیکاری کمک کنند.

در مسیر رفع بیکاری هر چند با موانع زیادی رویه‌رو هستیم، اما "ماهی را هر وقت از آب بگیریم تازه است." قطعاً با بکارگیری ابزار مناسب، می‌توان بیکاری دو

رقمی فعلی جامعه را ریشه کن کرد. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با "کارجویان سر کار" در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

## نظام بانکی و اشکالات ساختاری آن

# زیر پوست بانکداری ایران

## سخنرانی دکتر طهماسب مظاهری، رییس کل سابق بانک مرکزی و عضو هیأت تحریریه ماهنامه «اقتصاد ایران»، در جلسه ماهانه انجمن اقتصاددانان



اولین و مهمترین نکته که در سیستم بانکی ما مطرح است، بحث قلت سرمایه بانک‌ها نسبت به حجم اقتصاد ایران است. نرخ ۸ درصدی رشد اقتصادی کشورمان که در برنامه‌های توسعه به آن اشاره شده، در عین حالی که حداقل نیاز ما است، توان و ظرفیت ما هم هست. اما مسایل و نکات مختلفی باعث شده که این کفایت رشد به ثمر نرسد.

در گزارشی که اخیراً رییس جمهور و اعضای هیأت دولت در حضور مقام معظم رهبری ارائه کردند مطرح شد که در عمل، رشد محقق شده در اقتصاد کشور از این رقم پایین‌تر است. یکی از علل این موضوع، کمبود منابع و حجم پایین سرمایه سیستم بانکی نسبت به اقتصاد کشور برای تحقق رشد ۸ درصدی است. طبق محاسبه‌ای که در بانک مرکزی در زمان ریاست آقای شیبانی تهیه و در زمان بنده مجدداً تمهید شد، برآورد این بود کشور ما برای تأمین نیازهای خود با حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری سرمایه بانکی مواجه است که این رقم نسبت به سرمایه آن زمان بانک‌ها برآورد شده بود. طبق محاسبات اولیه‌ای که صورت گرفت باید در حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان این کسری از طریق بانک‌های دولتی و ۱۵ هزار میلیارد تومان دیگر از طریق افزایش سرمایه یا ایجاد بانک‌های جدید خصوصی تأمین می‌شد و به همین دلیل فعالیت بانک‌های خصوصی مورد تشویق قرار گرفت. از کل ۱۵ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده، تنها ۳ هزار میلیارد تومان آن برای بانک توسعه صادرات و بانک صنعت و معدن تعیین شده، ولی بقیه آن هنوز صورت نگرفته است.

در حال حاضر، موضوع سرمایه اندک، یکی از نکات کلیدی است که باعث می‌شود سیستم بانکی ظرفیت پاسخگویی اقتصاد را نداشته باشد و یا وقتی می‌خواهد پاسخ دهد، ناچار شود نسبت‌های موجود را رعایت نکند. قریب به اتفاق بانک‌ها این وضعیت را تجربه می‌کنند. از بانک‌های خصوصی هم تعداد محدودی بنا به غیرت مدیران خودشان این نسبت را حفظ و رعایت کرده‌اند، ولی بقیه بانک‌های خصوصی و دولتی ناچار شده‌اند که نسبت کفایت سرمایه را رعایت نکرده و از این نسبت‌ها عدول

کنند. این موضوع با استانداردهای بانکداری در دنیا مغایر است.

از دنیا دو پله عقیم  
اخیراً بانکداران در اروپا، قانونی را تصویب کرده‌اند که بانک‌ها باید استانداردهای بازل ۳ (Basel III Standards) را رعایت کنند؛ در حالی که ما هنوز در حد بازل یک که استاندارد کفایت سرمایه را در حد ۸ درصد مطرح می‌کند، قرار داریم. عدم رعایت این نسبت‌ها - که بسیاری از بانک‌های کشور توانایی رعایت آن را ندارند - هم ریسک بانک‌ها را افزایش داده و هم باعث اشکالاتی در رتبه بندی بانک‌ها می‌شود.

مسئله دوم، نقش سهام‌داران در سیستم بانکی است. سهام‌دار اعم از دولت یا بخش خصوصی، بانک را به عنوان پدیده‌ای می‌داند که منابع را به منظور تأمین نیازهای خود و اطرافیانش از سطح جامعه جمع می‌کند. اما این نکته را نباید نادیده گرفت که بانکداری و یا سهام‌داری در آن، به معنای ایجاد و خلق یک فعالیت اقتصادی است که منابع موجود را دریافت نماید و به متقاضیان پول و سرمایه بپردازد و خودش از این خدمتی که ارائه می‌کند منفعی کسب کند. متأسفانه این بحث در کشور ما به گونه‌ای جا افتاده که سهام‌داران برای دریافت منابع پولی مردم اقدام به تأسیس بانک می‌کنند تا بتوانند از این طریق نیازهای خود و اطرافیانشان و شرکت‌های وابسته به خود را تأمین کنند. البته این مشکل از سوی دولت پدیدار شده است که به عنوان سهام‌دار در بانک‌های دولتی، منابع موجود این بانک‌ها را برای تأمین نیازهای خود تخصیص داده است.

به عنوان راه حل، چون این مشکل از سوی دولت پدیدار گشته، خود دولت هم باید برای رفع مشکل پیش قدم شود. مهمترین اقدام دولت این است که منابع خزانه را متعلق به اقتصاد جامعه بداند. یکی از جدیدترین اقداماتی که دولت در این رابطه انجام